

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاست‌های متشتت کشورهای خلیج فارس در قبال سوریه

◇
گزیده پژوهش‌های جهان: سیاست‌های متشتت کشورهای خلیج فارس در قبال سوریه
بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -
معاونت پژوهشی

تلخیص و ترجمه: حسین عسگریان

تاریخ انتشار: ۹۶/۶/۲۲

تلفن و دورنگار: ۷ - ۸۸۷۰۶۲۰۵

صندوق پستی: ۳۸۴۹ - ۱۵۸۷۵

نشانی اینترنت: www.tisri.org

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به هرصورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



خلاصه اجرایی

متن حاضر به بررسی سیاست‌های کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در قبال بحران سوریه پرداخته و نویسنده بر این نظر است که سیاست این کشورها در سوریه طی پنج سال گذشته در حال تغییر و ناهمگون بوده است. برخی از مهم‌ترین نکات مطرح در این گزارش به شرح زیر است:

- در میانه ناآرامی‌های سوریه در سال ۲۰۱۱ یک چیز آشکار بود: همه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس^۱ از مخالفان سوریه حمایت می‌کردند. این تصمیم آنها مبتنی بر این ارزیابی و اعتقاد بود که سقوط بشار اسد در سوریه نفوذ ایران در غرب آسیا را کاهش می‌دهد.

- زمانی که اعتراضات به سوریه، متحد نزدیک ایران گسترش پیدا کرد، برخی کشورهای حوزه خلیج فارس به فکر منافع بالقوه ناشی از تغییر رژیم در سوریه افتادند. سقوط بشار اسد می‌توانست توان ایران برای نفوذ بر متحدانش یعنی لبنانی‌ها و فلسطینیان در «جبهه مقاومت» را کاهش و در نتیجه، نفوذ عربستان سعودی در منطقه را ارتقا دهد.

- قطر در ژوئیه ۲۰۱۱، بعد از اینکه سفیر این کشور از سوی شبه‌نظامیان طرفدار اسد که به نوع پوشش ناآرامی‌های سوریه توسط شبکه الجزیره معترض بودند مورد حمله قرار گرفت، اولین کشور عرب بود که سفیر خود را از دمشق فراخواند. این واکنش ناگهانی قطر باعث غافلگیری اسد شد؛ چراکه این دو کشور دارای روابط نزدیک با یکدیگر بودند. در مجموع، قطر ارزیابی نموده بود که سقوط اسد دارای مزایای ژئوپلیتیک و اقتصادی برای قطر است؛ لذا با شور و هیجان وارد میدان حمایت از مخالفان دولت سوریه شد.

- در تابستان ۲۰۱۱، به جز عمان، همه دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اسد را رئیس‌جمهوری می‌دانستند که باید سقوط کند. با این حال، اسد همچنان بر سر

^۱. GCC



قدرت باقی ماند و اتفاق نظر اعضای شورای همکاری خلیج فارس در قبال سوریه عمر کوتاهی داشت.

- در ابتدا بزرگ‌ترین اختلاف میان کشورهای حوزه خلیج فارس بر سر موضوع حمایت از گروه‌های مخالف ظاهر شد. از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، شکاف اصلی میان قطر و عربستان سعودی مشاهده شد. عربستان، بحرین و امارات متحده عربی در درجه اول گروه‌های مخالف میانه‌رو که روابط کمتری با جهادگرایان سلفی داشتند را ترجیح می‌دادند، ضمن آنکه آنها با اردن و آمریکا در مقایسه با ترکیه هماهنگ‌تر بودند.

- در سراسر بحران سوریه، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس ناراضی‌تری فزاینده خود را از عدم ایفای نقش فعال آمریکا در این بحران اعلام کرده بودند؛ به طوری که شاهزاده ترکی بن فیصل آل سعود، رئیس سابق اطلاعات عربستان، سیاست اوپاما در سوریه را تأسف‌بار خواند. نگرانی عربستان سعودی همچنین در زمینه عدم توجه اوپاما به گسترش حضور ایران در سوریه نیز تشدید شد.

- به همان صورت که با گسترش بحران سوریه عربستان و قطر حمایت خود را از گروه‌های جهادی رادیکال‌تر افزایش می‌دادند، دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به مخالفت برخاستند. برای کشورهای کوچک‌تر شورای همکاری خلیج فارس، تهدیدات داخلی در مقایسه با تهدید ایران نگران‌کننده‌تر بود؛ ضمن اینکه ظهور داعش^۱ در سوریه و عراق به تصویر و تلقی بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه دامن می‌زد.

- به گفته نویسنده تمرکز بر داعش و جنگ در یمن نشانه‌ای از تغییر اولویت‌ها در رابطه با سوریه بود. در واقع، کشورهای کوچک‌تر حوزه خلیج فارس دیگر بر سرنگونی اسد اصرار ندارند و به نظر می‌رسد که جنگ با داعش مسئله فوری‌تری برای آنها شده است. در واقع، این کشورها متوجه شده‌اند که جنگ در سوریه با پیروزی تمام‌عیار گروه‌های مخالف به پایان نخواهد رسید و آنها دیگر اصرار به عزل اسد به‌عنوان پیش‌شرط برای راه‌حل سیاسی ندارند.

- دو کشور شورای همکاری خلیج فارس که بیشتر از دیگر کشورها در سرنگونی اسد سرمایه‌گذاری کرده بودند، یعنی عربستان و قطر، امروزه در جامعه بین‌المللی از هر زمان دیگری منزوی‌تر و به دنبال بحران اخیر، منتقد جدی یکدیگر هستند.

^۱. ISG



سیاست‌های متشنت کشورهای خلیج فارس در قبال سوریه^۱

شروع شورش‌های عربی در سال ۲۰۱۱ محرکی برای کشورهای عرب خلیج فارس شد که به طور بی‌سابقه‌ای سیاست‌های تهاجمی را در غرب آسیا درپیش گیرند. براین اساس، اکثریت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با شور و هیجان خواستار سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه شدند و این امر را به‌مثابه فرصتی برای مقابله با نفوذ ایران در این منطقه می‌دیدند؛ اما همچنان که جنگ در سوریه پیش می‌رفت، ارزیابی‌های نادرست و اولویت‌های مختلف این کشورها خود را نشان داد. متن حاضر به بررسی سیاست‌های کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در قبال بحران سوریه پرداخته است. نویسنده براین نظر است که سیاست این کشورها در سوریه طی پنج سال گذشته در حال تغییر و ناهمگون بوده است. به اعتقاد نویسنده، برخی از کشورهای کوچک‌تر شورای همکاری خلیج فارس درباره افزایش بی‌ثباتی در غرب آسیا نگران و از خواست خود برای تغییر رژیم در سوریه کوتاه آمده‌اند؛ اما برخی دیگر از این کشورها که بیشترین سرمایه‌گذاری را بر مخالفان دولت سوریه صورت داده‌اند، هنوز تنها راه دست یافتن به منافع خود را افزایش دخالت در این منطقه می‌دانند.

برخی از مهم‌ترین نکات مطرح در این گزارش به شرح زیر است:

- در میانه آشفتگی، شادمانی، ترس و ابهام پیرامون ناآرامی‌های سوریه در سال ۲۰۱۱ یک چیز آشکار بود: در واقع، همه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از مخالفان سوریه حمایت می‌کردند. این تصمیم آنها مبتنی بر این ارزیابی و اعتقاد بود که سقوط بشار اسد در سوریه نفوذ ایران در غرب آسیا را کاهش می‌دهد.

1. Will Todman, "Gulf States Policies on Syria", Center for Strategic and International Studies (CSIS), Oct. 2016, 8pp.



- زمانی که شورش‌های بهار عربی در سال ۲۰۱۱ آغاز شد کشورهای محافظه‌کار حاشیه خلیج فارس احساس تهدید کردند و در تلاش برای حفظ وضع موجود به‌طور بی‌سابقه‌ای سیاست‌های تهاجمی را در منطقه در پیش گرفتند. در ژانویه ۲۰۱۱، ملک عبدالله، پادشاه وقت عربستان، معترضانی که خواستار سرنگونی حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر بودند را محکوم کرد؛ اما این کشور در ممانعت از سقوط این متحد اصلی خود ناکام بود. این شکست باعث شد که ریاض برای تضمین ازدست ندادن دیگر متحدان خود در منطقه دست به دخالت‌های غیرمعمول در امور منطقه‌ای بزند. بر همین اساس، عربستان دو ماه بعد از سقوط حسنی مبارک و بعد از دوره‌ای از ناآرامی‌ها در بحرین به‌عنوان بخشی از نیروهای شورای همکاری خلیج فارس بیش از هزار نیرو به بحرین اعزام کرد و موفق شد که مانع سقوط خاندان خلیفه در بحرین گردد.

- تهدید ناآرامی‌های داخلی تبدیل به یک نگرانی فزاینده برای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شده بود؛ به‌طوری که در آوریل ۲۰۱۱ شش کشور عضو طی بیانیه‌ای مشترک ایران را به دخالت در امور داخلی، طراحی نقشه‌های مجرمانه و اقدامات جاسوسی در منطقه متهم کردند. زمانی که اعتراضات به سوریه، متحد نزدیک ایران، گسترش پیدا کرد، برخی کشورهای حوزه خلیج فارس به فکر منافع بالقوه ناشی از تغییر رژیم در سوریه افتادند. سقوط بشار اسد می‌توانست توان ایران برای نفوذ بر متحدانش یعنی لبنانی‌ها و فلسطینیان در «جبهه مقاومت» را کاهش و در نتیجه، نفوذ عربستان سعودی در منطقه را ارتقاء دهد؛ اما کشورهای حوزه خلیج فارس از عواقب خطرناک حمایت آشکار برای تغییر رژیم سوریه آگاه و به‌همین خاطر، در ابتدا حمایت آشکار خود را از تغییر رژیم نشان ندادند. در واقع، تا پایان ژوئیه ۲۰۱۱، عربستان سعودی و کویت به‌ترتیب از طریق پرداخت وام صد میلیون و ۱۰۹ میلیون دلاری به سوریه حمایت خود را از اسد نشان دادند؛ اما با گذشت زمان و این اطمینان که آنها خود می‌توانند از ناآرامی‌ها در جهان عرب جان سالم به‌در ببرند، به‌طور آشکار سیاست‌های ضداسد را به کار گرفتند. قطر در ژوئیه ۲۰۱۱ بعد از اینکه سفیر این کشور از سوی شبه‌نظامیان طرفدار اسد که به نوع پوشش ناآرامی‌های سوریه توسط شبکه الجزیره معترض بودند مورد حمله قرار گرفت، اولین کشور عرب بود که سفیر خود را از دمشق فراخواند. این واکنش ناگهانی قطر باعث غافلگیری اسد شد؛ چراکه این دو کشور دارای روابط نزدیک با یکدیگر بودند ضمن اینکه در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس، قطر بهترین رابطه را با ایران



داشت؛ حتی این دو کشور مدیریت مشترک یک حوزه گازی بزرگ را برعهده داشتند.

- جدا از حمله به سفیر قطر، دیگر عوامل نیز در تصمیم قطر برای قطع رابطه با سوریه دخالت داشتند: اول اینکه قطر به واسطه موفقیت ظاهری در داشتن نقش فعال در حمایت از تغییر رژیم در مصر و لیبی قوت قلب گرفته و تعاملات منطقه‌ای‌اش به‌طور فزاینده افزایش یافته بود. دوحه اعتقاد داشت مستقر کردن یک دولت اسلام‌گرا در دمشق می‌تواند نفوذ منطقه‌ای‌اش را ارتقا دهد؛ اما علاوه بر ارتقاء جایگاه منطقه‌ای قطر اعتقاد داشت تغییر رژیم در سوریه می‌تواند بلندپروازی‌های مربوط به انرژی این کشور را تسهیل نماید. حمد بن خلیفه آل ثانی امیر قطر که سرمایه‌گذاری قابل توجهی در صنعت گاز این کشور کرده بود، بر روی صادرات گاز به اروپا از طریق ساخت خط لوله از طریق سوریه حساب ویژه‌ای باز کرده بود. نهایتاً اینکه سیاست‌گذاری ملی در قطر از سوی حلقه کوچکی از افراد پیرامون امیر قطر صورت می‌گرفت که این امر راه را برای تغییرات ناگهانی و قابل توجه در سیاست خارجی باز می‌کرد. در مجموع، در ارزیابی دولتمردان قطر، سقوط اسد برای آن کشور مزایای ژئوپلیتیک و اقتصادی در پی داشت؛ لذا از این رو با شور و هیجان وارد میدان حمایت از مخالفان دولت سوریه شد.

- تغییر سیاست قطر با افزایش سطوح خشونت در سوریه همراه شد؛ امری که توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد و ترکیه محکوم گشت. در هفته اول اوت ۲۰۱۱، کویت، شورای همکاری خلیج فارس و سپس عربستان سعودی تغییر در افکار عمومی را به‌عنوان فرصتی برای محکوم کردن اسد دانستند. قطر از اجماع بین‌المللی فزاینده علیه سوریه استفاده و به‌عنوان رئیس موقت اتحادیه عرب ته‌اجم دیپلماتیک را علیه اسد آغاز کرد. قطر بعد از میزبانی نیروهای مخالف اسد برنامه‌ای را برای تقدیم قدرت از سوی اسد به معاون خود تنظیم و سپس پیشنهادی برای اعزام ناظران اتحادیه عرب به داخل سوریه ارائه کرد. در این زمان، صحنه برای تغییرات سیاسی بیشتر از سوی شورای همکاری خلیج فارس که در صدد تغییر وضعیت موجود بود فراهم گشت. در تابستان ۲۰۱۱، به‌جز عمان، همه دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اسد را رئیس‌جمهوری می‌دانستند که باید سقوط کند. باین حال، اسد همچنان بر سر قدرت باقی مانده و اتفاق نظر اعضای شورای همکاری خلیج فارس در قبال سوریه عمر کوتاهی داشت.

- در ابتدا بزرگ‌ترین اختلاف میان کشورهای حوزه خلیج فارس بر سر موضوع حمایت از گروه‌های مخالف ظاهر شد. حمایت متفاوت کشورهای این حوزه از گروه‌های مخالف، بازتاب محرک‌های متفاوت آنها برای سرنگونی اسد بود. از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، شکاف اصلی میان



قطر و عربستان سعودی مشاهده شد که این اختلاف تأثیری عمیق بر مسیر منازعه در سوریه داشته است. روابط میان ترکیه و قطر که به‌طور نسبی در تمامی دوران بحران پایدار بوده است، زمانی که قطر از شورای ملی سوریه^۱ - که اولین گروه مخالفی بود که در چتر حمایتی ترکیه قرار داشت - استقبال کرد تحکیم شد. در ادامه، قطر حمایت خود را از اخوان المسلمین سوریه به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر در شورای ملی سوریه تقویت نمود. این سیاست باعث نگرانی همسایگان قطر شد که از ظهور اخوان المسلمین در مصر و دیگر نقاط جهان هراسان بودند. عربستان، بحرین و امارات متحده عربی در درجه اول گروه‌های مخالف میانه‌رو که روابط کمتری با جهادگرایان سلفی داشتند را ترجیح می‌دادند؛ ضمن آنکه آنها با اردن و آمریکا در مقایسه با ترکیه هماهنگ‌تر بودند. یک نمونه از این همکاری‌ها ایجاد اتاق عملیات‌های نظامی مشترک در اردن بود که افسران سعودی، آمریکایی و اردنی در آن حضور داشتند.

- تا پایان سال ۲۰۱۲، کشمکش در میان شورشیان سوری تا حد زیادی به‌واسطه رقابت برای کسب کمک‌های خارجی، در درجه اول باعث آسیب زدن به کارآمدی آنها و در ادامه بروز خواسته‌های بین‌المللی برای اتحاد میان آنها شد. در این میان، ژنرال سلیم ادیس به‌عنوان رئیس ستاد ارتش آزاد سوریه ظاهر شد و قول حمایت از اقلیت‌های سوری با کمک غرب را داد. در این میان، عربستان و امارات نیز پذیرفتند تا کمک‌های خود را از طریق وی هدایت کنند. این امر باعث امیدواری شد تا مخالفان سوریه متحد شوند. با این حال، افرادی در کشورهای حوزه خلیج فارس، از جمله بسیاری از قطری‌ها، به‌طور خصوصی از گروه‌های نظامی حمایت کردند، هرچند شواهدی از حمایت دولت قطر از گروه‌های افراطی مثل جبهه النصره یا داعش در دسترس نبود.

- افراطی شدن تدریجی گروه‌های مخالف در سال ۲۰۱۳ به این معنا بود که برخی از این افرادی که از حمایت قطر سود می‌بردند، به گروه‌های افراط‌گرا پیوستند. هم‌زمان با اینکه منازعه سوریه رو به فرقه‌گرایی کشیده شد، تنش میان قطر با همسایگانش افزایش یافت و گزارش‌ها حاکی از حمایت قطر از احرارالشام و دیگر گروه‌های جهادی - سلفی در سوریه بود. در واکنش عربستان، امارات و بحرین سفرای خود را از قطر در مارس ۲۰۱۴ فراخواندند. این اقدام تاحدی باعث شد که این کشورها در زمینه امنیت داخلی خود نگران شوند؛ اما همچنین تلاشی برای مجبور ساختن قطر به تغییر سیاست‌های خود در سوریه بود. در این زمان، عربستان سعودی به این نتیجه رسید که اتحاد در سیاست‌های کشورهای حوزه خلیج فارس برای

^۱. SNC



رسیدن به منافعش حیاتی است.

- در سراسر بحران سوریه، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نارضایتی فزاینده خود را از عدم ایفای نقش فعال آمریکا در این بحران اعلام کرده بودند. زمانی که اوباما بعد از حملات شیمیایی سوریه در اوت ۲۰۱۳ دخالت نظامی نکرد و خط قرمز خود را زیر پا گذاشت، ترس و نگرانی از عدم توجه آمریکا ظاهر شد. براین اساس، در ۱۸ اکتبر ۲۰۱۳، عربستان سعودی اولین کشوری بود که در انتقاد از ناتوانی شورای امنیت در ایفای وظایف و مسئولیت‌های خود در قبال بحران سوریه کرسی شورای امنیت را رد کرد و نگرانی خود را از رهیافت جامعه بین‌الملل در قبال منازعه سوریه اعلام داشت. در این زمان، شاهزاده ترکی بن فیصل آل سعود، رئیس سابق اطلاعات عربستان، سیاست اوباما در سوریه را تأسفبار خواند.

- نگرانی عربستان سعودی همچنین در زمینه عدم توجه اوباما به گسترش حضور ایران در سوریه نیز تشدید شد. به ادعای نویسنده، در این زمان، ایران در حال حمایت گسترده، پرهزینه و جامعی از سوریه بود. در نوامبر ۲۰۱۳، توافق موقت ۱+۵ با ایران بر سر برنامه هسته‌ای نشانه آشکاری برای کشورهای حاشیه خلیج فارس بود که فرایند مذاکرات به پیش خواهد رفت. این تحولات عمیقاً باعث نگرانی عربستان که خواهان کاستن از نفوذ ایران در منطقه از طریق دخالت در منازعه سوریه بود شد؛ بنابراین، نیاز به یک رهیافت جدید وجود داشت.

- در ژوئن ۲۰۱۳، حمد بن خلیفه آل ثانی قدرت را به پسر ۳۳ ساله‌اش شیخ تمیم بن حمد آل ثانی واگذار کرد. این تغییر در رهبری همچنین نگرانی فزاینده از مواضع آمریکا در قبال سوریه باعث شد تا عربستان و قطر اختلافات را در قبال سوریه کنار گذاشته و تلاش‌های هماهنگی را صورت دهند. آنها این رهیافت را راه مؤثرتری برای مقابله با نفوذ روبه‌رشد ایران در منطقه می‌دیدند. به دنبال تلاش‌های میانجیگرانه امیر کویت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در نوامبر ۲۰۱۴، سفارتخانه‌های خود را در دوحه بازگشایی کردند. در مقابل، قطر در حالی که حمایت کامل خود از رئیس‌جمهور جدید مصر، عبدالفتاح السیسی را اعلام نمود، چهره‌های برجسته اخوان المسلمین را اخراج کرد. در این میان، هماهنگی میان قطر، عربستان و ترکیه در قبال سوریه افزایش یافت. عربستان و قطر یک گروه کاری تشکیل دادند که از مخالفان دولت سوریه از جمله گروه‌های سلفی تندرو حمایت می‌کرد. این حمایت و موج جدید حملات علیه دولت سوریه باعث شد که در مه ۲۰۱۵ شهر شمالی ادلب به دست شورشیان بیفتد. تصمیم به حمایت از گروه‌های جهادی - سلفی تندروتر یکی از اقدامات تهاجمی‌تر



عربستان برای مقابله با نفوذ ایران در غرب آسیا بود. در حالی که روسیه و ایران حضور نظامی خود در حمایت از اسد را در پاییز ۲۰۱۵ افزایش می‌دادند، عربستان نیز اقدامات شدیدتری را در پیش گرفت؛ بر این اساس، عربستان چهار میلیارد دلار کمک نظامی به لبنان را به‌خاطر عدم محکوم کردن حمله عناصر خودسر به سفارت عربستان در تهران از سوی لبنان لغو کرد.

به همان صورت که عربستان و قطر حمایت خود را از گروه‌های جهادی رادیکال‌تر افزایش می‌دادند و سیاست‌های تهاجمی‌تر در منطقه در پیش می‌گرفتند، دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به مخالفت برخاستند. در ابتدا، سیاست‌های امارات متحده عربی و بحرین در سوریه تا حد بسیاری همراه با سیاست‌های عربستان بود؛ در حالی که کویت نیز به‌عنوان یک قطب مرکزی برای کمک‌های خصوصی به مخالفان سوری بود. اما برای کشورهای کوچک‌تر شورای همکاری خلیج فارس، تهدیدات داخلی در مقایسه با تهدید ایران نگران‌کننده‌تر بود؛ ضمن اینکه ظهور داعش در سوریه و عراق به برداشت از بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه دامن می‌زد. در این میان، همه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به‌جز عمان به ائتلاف تحت هدایت عربستان علیه یمن پیوسته و همه نیروهای شش کشور، به ائتلاف ضد داعش تحت هدایت آمریکا در سال ۲۰۱۵ پیوستند. این تمرکز بر داعش و جنگ در یمن نشانه‌ای از تغییر اولویت‌ها در رابطه با سوریه بود. در واقع، کشورهای کوچک‌تر حوزه خلیج فارس دیگر بر سرنگونی اسد اصرار نداشتند و به‌نظر می‌رسید که جنگ با داعش مسئله فوری‌تری برای آنها شده بود. در واقع، این کشورها متوجه شده‌اند که جنگ در سوریه با پیروزی تمام‌عیار گروه‌های مخالف به پایان نخواهد رسید و آنها دیگر اصرار به عزل اسد به‌عنوان پیش‌شرط برای راه‌حل سیاسی ندارند.

کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس علاوه بر حمایت نظامی مستقیم و غیرمستقیم از ابزارهای دیپلماتیک و انسان‌دوستانه نیز برای کاستن از تأثیرات منطقه‌ای منفی بحران سوریه استفاده کرده‌اند. عمان تنها کشور شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود که در سراسر بحران، روابط خود را با دمشق حفظ و در صدد ایفای نقش دیپلماتیک بود. در اوت ۲۰۱۵، این کشور در تلاش برای انجام مذاکرات میان ایران و عربستان در مورد مسائل سوریه بود. اگرچه کویت ایفای نقش میانجی در منازعه سوریه را انکار کرده است، این کشور نقشی مهم در ازسرگیری روابط میان قطر و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۴ ایفا کرد که همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این امر تأثیر مهمی بر منازعه سوریه داشت. به‌هرحال، مهم‌ترین دخالت رسمی کویت در بحران سوریه میزبانی اولین کنفرانس سازمان ملل متحد برای اهدای کمک‌های



انسان دوستانه به مردم سوریه بود. این کنفرانس در ژانویه ۲۰۱۳ متعهد به ۱/۵ میلیارد دلار کمک از جامعه بین‌المللی شد که در این میان، کویت و امارات هر کدام با سیصد میلیون دلار بیشترین تعهد را قبول کردند. کنفرانس‌های بعدی نیز یا به میزبانی و یا هماهنگی با کویت در سال‌های ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ با تعهدات مالی بیشتر با موفقیت برگزار شد.

– دو کشور شورای همکاری خلیج فارس که بیشتر از دیگر کشورها در سرنگونی اسد سرمایه‌گذاری کرده بودند، یعنی عربستان و قطر، امروزه در جامعه بین‌المللی از هر زمان دیگری منزوی‌تر هستند و به دنبال بحران اخیر در روابطشان، منتقد جدی یکدیگر شده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برای عربستان سعودی که در حال رقابت منطقه‌ای شدید با ایران است، پیروزی بشار اسد در سوریه به معنی تغییر خطرناک در موازنه منطقه‌ای به سود ایران است. ریاض در هراس از ارتقای نفوذ منطقه‌ای ایران و تأثیرگذاری این کشور بر معادلات منطقه‌ای به دنبال آن است که از هر طریق ممکن دستاوردهای ایران را خنثی سازد. در این متن، عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس که درگیر موضوع کاهش قیمت نفت، درگیر در جنگ یمن و دچار تیرگی روابط با مصر هستند، پیروزی در سوریه را تسکینی برای آلام خود می‌دانستند. قطر و عربستان سعودی، دو کشوری که بیشترین حمایت را از شورشیان سوری داشتند، همچنان به دنبال تغییر در ساختار سیاسی سوریه هستند؛ اما با توجه به قاطعیت دستاوردهای دولت سوریه، ایران و روسیه در برابر معارضان و همچنین بروز اختلافات میان کشورهای حاشیه خلیج فارس بر سر موضوع حمایت از گروه‌های مخالف، تغییر موضع ترکیه و تمایل آنکارا به ابتکار روسیه و از سرگیری روابط مصر با روسیه، ناتوانی عربستان و کشورهای متحد این کشور در یمن، و دستاوردهای ایران در صحنه سیاسی لبنان به نظر می‌رسد که عربستان و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس راه بسیار سختی در پیشبرد منافع خود در این منطقه در پیش رو داشته باشند. بر این اساس، هرگونه تصور درباره اینکه کشورهای حاشیه خلیج فارس روی مذاکرات آینده سوریه تأثیرگذار باشند احتمالی ضعیف محسوب می‌شود؛ زیرا دمشق، مسکو و تهران در تحقق دستاوردهای سوریه و بازپس‌گیری مناطق تحت اشغال تروریست‌ها عزمی جدی دارند. در این میان، شاید تنها امید این کشورها به ترامپ باشد؛ اما علی‌رغم امید این کشورها به دولت ترامپ آنها نمی‌توانند احتمال شکست او در مدیریت نظم مطلوب منطقه‌ای را نادیده بگیرند.